٩[[1]](#footnote-1)۱

حبیب مکرّم جناب ملّا علی ب‌ج علیه بهآء اللّه ملاحظه فرمایند

هو الأقدس الأعظم الأکرم العلیّ الأبهی

الحمد للّه الّذی تجلّی للکائنات بالنّقطة الّتی کانت مقدّسة عن الجهات و النّقاط و انّها لهی الّتی لا یری فیها الّا اللّه منزل الآیات و تنطق فی کلّ الأشیآء لا اله الّا هو المهیمن علی من فی الأرضین و السّموات و انّها لهی الّتی طرّزت بها الألواح فی ملکوت الانشآء و زیّنت جبروت الأسمآء و الصّفات و حکت عن تلک النّقطة فی مقام الأسمآء عن نقطة تحت البآء البارزة عنها الهآء و اخبر عنها الکاظم بقوله الحمد للّه الّذی جعل کتاب الکینونة بالسّرّ البینونة بطراز النّقطة البارز عنها الهآء بالألف بلا اشباع و لا انشقاق و انّه قد اراد من النّقطة البآء و انّها اذا اتّصلت بالهآء ظهر الاسم الأعظم الّذی به ارتعدت فرائص الأمم و تزلزل من فی العالم و به انصعق من فی السّموات و الأرض الّا من شآء اللّه مظهر البیّنات و انّه لمکلّم موسی من الشّجرة فی السّینا و ینطق من افقه الأبهی ظاهراً باهراً انّه لا اله الّا انا المقدّس عن الأذکار و الاشارات طوبی لمن نطق و عمل بما انزله الرّحمن فی الفرقان بقوله تعالی قل اللّه ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون هذا یوم لا یذکر فیه الأسمآء لأنّ الّذی ظهر بالحقّ لا یحکی الّا عن اللّه کما اخبر به نقطة البیان بقوله انّه هو الّذی ینطق فی کلّ شیء انّنی انا اللّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم و هذا یوم اخبر اللّه به حبیبه الّذی تشرّف به المعراج قال و قوله الحقّ لمن الملک الیوم للّه الواحد القهّار انّ الّذی وجد عرف البیان انقطع عن الامکان و تمسّک باللّه وحده و شهد بما شهد لسان العظمة من قبل و من بعد و الّذی غفل و تمسّک بالظّنون انّه احتجب عن الکنز المخزون و السّرّ المکنون و یدور حول الأسمآء الّتی خلقت بالکاف و النّون تاللّه قد انتهت الأسمآء الی مبدئها و موجدها الّذی اذا اراد لشیء ان یقول له کن فیکون و الحمد للّه الّذی قد وفی بالوعد بظهور الموعود الّذی به محت الآثار و سقطت الأثمار و انصعقت الأسمآء و اصفرّت الأوراق و اندکّت الجبال و انفطرت السّمآء و کسفت الشّموس و خسفت الأقمار و تزلزلت الأرض و ما فیها من القوّات تعالت عظمته و جلّت قدرته و عظمت سلطنته الّذی انطق کلّ شیء بثنآء هذا الیوم الأبدع الأمنع الأقدس الموعود ولکنّ القوم اکثرهم لا یفقهون منهم من تمسّک بالأوهام و جعلها ارباباً لنفسه من دون اللّه و منهم من نبذها و نطق فی کلّ الأحیان اللّه اللّه قد آمنت بک منقطعاً عن الأسمآء و عمّا ظهر فی الانشآء نشهد انّه فاز بالتّوحید و کوثر التّجرید و عرف المقصود اذ اظهر نفسه لمن فی الملک و الملکوت

 یا حبیب قلبی قد هزّتنی نفحات حبّکم و نسمات ودّکم بمشاهدة کتابکم مرّةً بعد مرّة و اخذت القلم ان اترجم ما فی قلبی من محبّة احبّآء اللّه و اصفیائه ولکن انّه یصیح و یقول هذا مضمار لن یقدر ان یجول فیه مثلی لأنّ هذا مقام اقرّت الألسن بعجزها عن ذکره و الأقلام بقصورها عن ثنائه ولکن مع الاعتراف بالقصور و العجز اذکر علی قدری و مسکنتی و اسأل اللّه ان یلهمنی ما ینبغی لأحبّائه و یلیق لأصفیائه انّه لهو الملهم المعلّم المقتدر الخبیر فلمّا فزت بکتابکم و اطّلعت بما فیه قصدت المقصد الأقصی و المنظر الأعلی و عرضت لدی العرش اذاً تکلّم لسان العظمة بما اشرقت به شمس العنایة و الألطاف قال و قوله الحقّ ای علی الحمد للّه بانوار فجر ظهور فائز شدی و بمقصود عالمیان توجّه نمودی و لدی الوجه مذکوری از حوادث دنیا محزون مباش آنچه حکمت بالغهٴ الهی اقتضا نماید ظاهر میشود انّه یمدّکم بأسباب السّموات و الأرض انّه لهو المقتدر القدیر ولکن قلم اعلی ترا و سایر دوستان را وصیّت مینماید بحکمت و به ما انزله اللّه فی الکتاب الیوم لازم و واجبست متابعت احکام الهی و از اعظم احکام حکمت است جمیع بآن مأمورند و تفصیل آن در الواح عربی و فارسی نازل شده باید ملاحظه نمایند و بآن عامل گردند و باید بشأنی مابین خلق ظاهر شوند که کل عرف اخلاق الهیّه را از ایشان بیابند و آنچه سبب ارتفاع امر و تقدیس آنست بآن عامل گردند ای علی اگر نفوس مقبله از اراده‌های خود میگذشتند و به ما اراده اللّه عمل مینمودند حال اکثری از خلق بعرفان حقّ فائز بودند از جمله در اکثر الواح کل را بحکمت امر نمودیم بغیر آن عمل نمودند و همچنین قلم اعلی کراراً و مراراً نهی فرمود عباد را از توجّه بشطر اقدس مع‌ذلک از امر اللّه غفلت نمودند آنچه لسان اللّه بآن تکلّم میفرماید آن خیر محض بوده و خواهد بود طوبی لمن نبذ ما اراد و تمسّک بارادة اللّه المهیمن القیّوم انتهی

 عرض این خادم فانی آنکه دوستان حقّ باید در جمیع احوال بحبل حکمت متمسّک باشند چه که در کتاب الهی مکرّراً این امر محکم نازل شده اکثری از ناس سالها بظنون و اوهام تربیت شده‌اند و خرق آن دفعةً واحده بسیار مشکل است رحمت حقّ جلّ کبریائه سبقت گرفته بر کل لذا باید نفوسی که از صهبای معانی آشامیده‌اند و بکوثر علم ربّانی فائز شده‌اند بکمال رأفت و شفقت بادویهٴ مناسبه امراض نفوس غافله را مداوا نمایند تا ابصار از رمد اوهام مطهّر شود و قلوب از امراض ظنون فارغ گردد باید مثل آن جناب احکام الهی را بکل برسانند تا جمیع مطّلع شوند و به ما اراد اللّه عامل گردند الیوم بعضی از اهل بیان که بگمان خود خرق حجاب نموده‌اند و بغایة قصوی رسیده‌اند در کلمهٴ مبارکهٴ انّی انا اللّه که از مطلع ظهور ظاهر است توقّف نموده‌اند بلکه بواسطهٴ آن اعراض کرده‌اند حال ملاحظه نمائید چه ‌قدر از صراط حقّ مستقیم بعیدند و از مقصود محروم و حال آنکه از قبل اخبار نموده‌اند چنانچه در خطبهٴ طتنجیّه میفرماید فتوقّعوا ظهور مکلّم موسی من الشّجرة علی الطّور و نقطهٴ اولی روح ما سواه فداه میفرماید او در هر شیء بأنّی انا اللّه ناطق است مع‌ذلک در بحور ریب متغمّسند و در هوای اوهام طایر تا چه رسد باحزاب مختلفه که هنوز ادراک یوم اللّه را ننموده‌اند چه که در آن یوم جز حقّ جلّ کبریائه هیچ اسمی از اسماء مذکور نه مثلاً از اعلی مراتب آن تا ادنی مقام آن از ذکر نبوّت و ولایت و نقبا و نجبا و اوتاد جمیع از برای آن بود که ناس را بحقّ دعوت مینمودند و حال بعد از ظهور غیب مکنون و کنز مخزون اگر نفسی بغیر او ناظر باشد یا تمسّک نماید البتّه از مقام بلند توحید و رتبهٴ اعلای تفرید محرومست یوم قیامت مسمّیات کلّ این اسماء فضل بدیع را راجی و مرتجیند چه که علم الملک للّه الواحد القهّار مرتفع است و رایت انّی انا اللّه در قطب عالم بر اعلی المقام منصوب قسم بآفتاب افق بیان اهل امکان غافلند اگر اقلّ از سمّ ابره به ما ظهر و لاح و اشرق و الاح مطّلع میشدند از ما سوی اللّه میگذشتند و بندای لبّیک لبّیک یا اله العالمین ناطق میشدند بلی این کوثر روحانی را هر نفسی سزاوار نبوده و نیست هنوز معنی خاتم النّبیّین که در فرقان نازل شده ادراک ننموده‌اند چه که معلوم و واضحست که بعد از ختم نبوّت تلویحاً و تصریحاً در کتاب الهی ظهور اللّه مذکور و مسطور است شرح این مقام بتمامه از قوّه و احصا و احاطهٴ این عبد و امثال این عبد خارج است بهتر آنکه این بیان را باین کلمهٴ مبارکه ختم نمایم

 یومی از ایّام بین اصحاب از مجاورین و مهاجرین لسان عظمت باین کلمه ناطق فرمودند امروز روزیست که از او اخبار داده‌اند بقوله تعالی یوم یأتی ربّک متبصّرین از این بیان ادراک مینمایند که اگر نفسی در این یوم باسمی از اسماء متمسّک شود و یا تشبّث نماید در مقامی از مشرکین محسوبست انتهی بیش از این گفتن مرا دستور نیست باری مقصود آنکه اگر نفسی که باعلی رتبهٴ ایقان و اطمینان فائز است امثال این بیانات را در اوّل مرتبه از برای طالب ذکر نماید البتّه او هلاک شود و بحیوة باقیه فائز نگردد باید برتبه و مقام او تکلّم نمود تا قابل استماع نغمهٴ الهی گردد هر نفسی باندازه و مقدار او باید رحیق عرفان عطا شود مکرّراً از لسان عظمت این کلمه اصغا شد که باید شاربان رحیق معانی و بیان در صدد تربیت جمیع عالم باشند و این مقام بسیار بلند است بلکه اعلی من کلّ علوّ و اسمی من کلّ سموّ طوبی لمن فاز بهذا المقام الأعزّ الأقدس الأمنع الأعظم الأعلی

 استدعا آنکه همیشه این خادم فانی را برشحات قلمیّه مذکور و مسرور دارند و نفوس مشتعلهٴ آن دیار را از جانب این بندهٴ فانی تکبیر منیع برسانید و بگوئید امروز روز استقامتست و امروز روز خدمت است جهد نمائید تا بامری فائز شوید که ذکر آن بدوام اللّه باقی و دائم بماند استقامت از اعظم امور است چه که مشاهده شد نفسی که خود را از اهل ایمان میشمرد و در هوای ایقان طایر بود بنعیب غرابی از حقّ جلّ و عزّ ممنوع گشت انشآءاللّه باید آن جناب بکمال سعی و اجتهاد ناس را باستقامت دعوت نمایند چه که از قبل خبر فرموده‌اند کل را بنعاق ناعقین و ادّعای کاذبین و آنچه از قلم اعلی نازل شد البتّه ظاهر خواهد گشت سورهٴ رئیس را تلاوت فرمائید و همچنین لوح ملک پاریس را که از اجزای سورهٴ مبارکهٴ هیکل است و همچنین لوح فؤاد که مخصوص یکی از احباب نازل شده و این لوح در وقتی نازل شد که فؤاد پاشا که وزیر خارجهٴ روم بود بمقرّ خود راجع شده بود و سبب فتنهٴ اخیره و مهاجرت از ارض سرّ به عکّا او شده بود دو نفر بودند که بعد از سلطان رئیس کل بودند یکی فؤاد پاشا و یکی عالی پاشا گاهی این صدر اعظم بود و آن وزیر دول خارجه و گاهی بالعکس در آن لوح میفرماید قوله عزّ کبریائه سوف نعزّل الّذی کان مثله و نأخذ امیرهم الّذی یحکم علی البلاد و انا العزیز الجبّار و همچنین در کتاب اقدس در نقطهٴ واقعهٴ بین البحرین ملاحظه نمائید که مقصود از آن نقطه اسلامبولست چه که از یک جهتش بحر ابیض است و جهة دیگر بحر اسود باری آنچه از قلم اعلی جاری کل ظاهر شده و اخبارهای دیگر هم که در الواح هست کل ظاهر خواهد شد نشهد انّه هو العالم المقتدر السّامع البصیر الخبیر لذا باید احبّای الهی آنچه در الواح نازل شده در نظر داشته باشند که مباد از نعیقی خود را از فیوضات لانهایه محروم نمایند از حقّ میطلبیم که جمیع احبّای خود را بآنچه اراده فرموده موفّق فرماید تا کل بکمال خضوع و خشوع و استغنا و تقدیس و تنزیه و اعمال حسنهٴ طیّبه و اخلاق مرضیّه بثنای حقّ جلّ جلاله و تبلیغ امرش مشغول شوند انّما البهآء علیک و علی الّذین تزیّنوا بردآء الاستقامة فی امر اللّه المقتدر العلیم الحکیم

خ‌ادم

١٢ جمادی‌الثّانی ١٢٩٣

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۵ ژانویه ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۱ بعد از ظهر

1. ۱ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. [↑](#footnote-ref-1)